



تأملی درباره واژه «اخبات» در آیات قرآنی

و جایگاه آن در میان واژه‌های مشابه

نوشته: دکتر جاسم عطیه | ترجمه و تحریر: یعقوب جعفری

اشاره

بیکره اصلی این مقاله ترجمه خلاصه‌ای از یک مقاله به عنوان «الابخات فی القرآن، دراسة دلالية» نوشته دکتر جاسم عطیه است که در مجله الدراسات القرآنية وابسته به دانشگاه اردن شماره ۱ صفحات ۱۱۸ تا ۲۰۱ چاپ شده است و با حذف و اضافه‌هایی تقدیم خوانندگان محترم می‌شود. گفتنی است که علاوه بر اضافاتی که در لابه‌لای مقاله به قلم مترجم آمده، بخش پابانی آن تحت عنوان «تکمله» کلاً از مترجم است.

واژه «اخبات» به صورت مصدر در قرآن کریم نیامده، ولی مشتقات آن به صورت سه صیغه صرفی در قرآن به کار رفته است:

۱. به صورت «مُخَبِّتِينَ» (اسم فاعل جمع مذکر سالم): «... فَالْهَکُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخَبِّتِينَ. الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...» (حج، ۳۴-۳۵)
 ۲. به صورت «اخبتوا» (ماضی جمع مذکر): «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (هود، ۲۳)
 ۳. به صورت «فَتُخَبِّتَ» (مضارع مفرد مؤنث): «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخَبِّتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج، ۵۴)
- اکنون باید دید اشتقاق لغوی این واژه چیست و مفسران آن را چگونه توضیح داده‌اند؟
خلیل بن احمد گفته: «خَبَّتْ» زمین گسترده و جمع آن «خبوت» است و «مُخَبِّتٌ» خاشع و

متضرع، «يُخَبِتُ إِلَى اللَّهِ وَيُخَبِتُ قَلْبَهُ لِلَّهِ».^۱

لیث می‌گوید: «خبت» عربی خالص است و جمع آن «خبوت» است و به زمین گسترده گفته می‌شود. ابن اعرابی می‌گوید: «خبت» زمینی است که آرام و گسترده است.^۲ ابو عمرو گفته: «الْخُبَيْتُ» بیابان سنگلاخ است و دیگران گفته‌اند: وادی پاختورده‌ای است که در آن انواع خارها می‌روید.^۳

این در حالی است که ابن فارس در معجم مقاییس اللغة گفته است که «خبت» وادی خالی از گیاه است. و برای خالی بودن آن از گیاه به این سخن پیامبر استناد می‌کند: «و لو بخبیت الجمیش» و می‌گوید: خبت را جمیش نامیده یعنی خالی از گیاه.^۴

حدیثی که ابن فارس به آن استناد کرده، سخن پیامبر است که فرمود: از مال کسی چیزی بر کسی حلال نیست مگر با رضایت صاحب مال، حتی اگر در «خبت الجمیش» باشد.^۵ ابن قتیبه در شرح این حدیث می‌گوید: «خبت» زمین گسترده مسطح است و از این جهت به آن «جمیش» گفته می‌شود که گیاهی در آن نرویده گویا که گیاه را از آن تراشیده‌اند، چون جمش به معنای حلق است.^۶

بنابراین «خبت» به معنای وادی ژرف و دره یا بیابانی در سنگلاخ نیست، چون یک ویژگی آن گستردگی است و برخلاف نظر ابو عمرو که آن را بیابان سنگلاخ معنا کرده، بسیاری از اهل لغت و تفسیر بر هموار بودن آن تصریح کرده‌اند.

معنای اصطلاحی اخبات

مفسران در ذیل سه آیه‌ای که پیشتر آوردیم، به بیان معنای اصطلاحی این واژه پرداخته و دلالت اصطلاحی آن را به معنای حقیقی و لغوی آن پیوند داده و در توضیح آن از الفاظی استفاده کرده‌اند که با معنای واقعی «خبت» متفاوت است.

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۳۱۰.

۳. همان، ص ۳۱۱.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۹، ص ۲۳۸.

۵. حدیث در: الفائق فی غریب الحدیث از زمخشری نقل شده است، ج ۱، ص ۲۱۰.

۶. ابن قتیبه، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۴۴۹.

راغب اصفهانی گفته است که خداوند لفظ «اخبات» را به معنای نرمی و تواضع به کار برده است، آن گاه آیه «فَتُخَبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» را چنین تفسیر کرده که: نرم می شود و خشوع می کند، و گفته «اخبات» در اینجا نزدیک به معنای «هبوط» در آیه «وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره، ۷۴) است.

بنابراین، از دیدگاه راغب «اخبات» به معنای نرمی و فروتنی و هبوط و خشوع است. آیا واقعاً «اخبات» همه این معانی را شامل می شود؟

ابن عطیه سه لفظ دیگر بر آنچه راغب گفته، افزوده است و آن انابه، اطمینان و خوف است و گفته است: این الفاظ معانی نزدیک به هم دارند، گویا کسی که در یک بیابان وسیع بی گیاه بدون راهنما و همراه مانده، در برابر آن تسلیم شده است، و لذا کسی که در مقابل کسی فروتن و خاشع است به چنین شخصی تشبیه شده است.^۱

زمخشری گفته: «اخبتوا» یعنی به خدا اطمینان پیدا کرده و به عبادت خدا از روی خشوع و فروتنی انقطاع حاصل کرده اند.^۲

می بینیم که زمخشری خضوع و تواضع را صفتی برای اعمال بندگان «مُخَبِت» قرار داده و صفت خود «اخبات» قرار نداده است.

مجاهد گفته: محبتین کسانی هستند که به امر خدا اطمینان پیدا کرده اند و خداوند آنان را به خوف و وجل به هنگام یاد او متصف نموده است. و این به سبب قوت یقین آنها و حاضر و ناظر دانستن پروردگارشان است، گویا که در برابر خدا قرار گرفته اند. و نیز خداوند آنها را به داشتن صبر و اقامه نماز و تداوم آن متصف کرده است.^۳

بنابراین از نظر مجاهد «اخبات» صفت این گروه از مؤمنان است و لفظ آن بر این معانی دلالت ندارد. ولی از گفته راغب و ابن عطیه چنین استفاده می شود که آنان قائل به وجود الفاظ مترادف در زبان عربی هستند. اما برخی از دانشمندان میان این الفاظ که معنایشان نزدیک به هم است فرق گذاشته اند،^۴ مانند: «لین»، «تواضع»، «خشوع»، «هبوط»، «انابه» و مانند اینها که در بیان معنای «اخبات» از این کلمات استفاده شده است.

۱. المحرر الوجيز (تفسير ابن عطيه) ج ۷، ص ۳۶۸.

۲. الكشاف، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. تفسير ابن عطيه، ج ۱۰، ص ۲۷۹.

۴. بنگرید به: ابوهلال عسکری، الفروق، صفحات گوناگون.

تأملی درباره واژه «اخبات» در آیات قرآنی و... ۹۷ □

«لین» در لغت ضدّ خشونت است، یعنی آسان‌گیری، همان گونه که در کلام پیامبر خدا آمده است: «یتلون کتاب الله لیئاً» یعنی کتاب خدا را به آسانی می‌خوانند. «تواضع» در لغت به معنای تذلل و فروتنی است. می‌گویند «تواضعت الارض» یعنی زمین فرو رفت.

«خشوع» در لغت به این معناست که انسان چشمانش را به پایین اندازد و صدایش را پایین آورد. بعضی گفته‌اند خشوع و خضوع معنایی نزدیک به هم دارند و فرق آنها در این است که خضوع در بدن و خشوع در نگاه و سخن گفتن است: «هبوط» ضد بالا رفتن است و به صورت مجاز به معنای فرود آمدن نفس در برابر عظمت خداست.

«انابه» بازگشت است ولی همواره در بازگشت به طاعت خدا به کار می‌رود و در بازگشت به معصیت خدا استعمال نمی‌شود.^۱

ابوهلال عسکری درباره فرق بین خضوع و اخبات گفته:

«خضوع» به معنای افتادگی و فروتنی است (مانند خشوع) و این حالت ممکن است در برابر خدا باشد که پسندیده است و ممکن است در برابر غیر خدا باشد که ناپسند است، بر خلاف «اخبات» که به معنای افتادگی در برابر خداست و در غیر خدا به این معنا به کار نمی‌رود. بنابراین اخبات مانند ایمان و تقوا همواره از صفات پسندیده است. اخبات در اصل به معنای راه رفتن در زمین هموار و گسترده است. گفته می‌شود: «اخبت» یعنی وقتی که در خبت یعنی بیابان گسترده قرار گرفت. طبق این اشتقاق، اخبات خضوع مستمر در راه مستقیم است.^۲

عرفا «اخبات» را منزلی از منازل سیر و سلوک و اولین منزل از مقامات طمأنینه می‌دانند که سالک در این مقام از هرگونه تردید و غفلت رهایی می‌یابد. به گفته بعضی «مُخبت» همیشه نفس خود را ملامت می‌کند و هیچ‌گاه از او راضی نیست؛ اگر کار خوبی بکند خود را سرزنش می‌کند که چرا بیشتر انجام نداده و اگر کار بدی بکند خود را سرزنش می‌کند که چرا انجام داده است. و این همان «نفس لؤامه» است که در این آیه شریفه از آن یاد شده است: «ولا اقسام

۱. این معانی را برای این الفاظ ابن منظور در لسان‌العرب و عسکری در الفروق ذکر کرده‌اند.

۲. الفروق، ص ۳۳۷.

بالنفس اللّوامة»^۱ در قرآن کریم کسانی که به مقام اخبات رسیده‌اند چنین توصیف شده‌اند: «... وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (حج، ۳۴-۳۵).

چنان که ملاحظه می‌کنید، در این آیه چهار ویژگی برای مخبتین ذکر شده است:

۱. «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، هر گاه نزد آنها نام خدا برده شود، دل‌هایشان بیمناک می‌شود و یاد خدا آنان را به خشیت می‌اندازد. توجه کنیم که این حالت بیمناکی و هراسانی مقدمه‌ای برای اطمینان و سکینه قلب است.
۲. «وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ»، هر آسیب و گزندى در دنیا به آنها برسد شکیبایی پیشه می‌کنند و خود را در برابر ناملايمات نمی‌بازند و استوارند.
۳. «وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ»، نماز را برپا می‌دارند که بهترین وسیله برای اتصال با خدا و پیوند با ملکوت اعلی است.

۴. «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»، همواره در فکر هم‌نوعان خود هستند و از آنچه خدا روزی آنان ساخته است به دیگران انفاق می‌کنند.

با توجه به این آیه و مجموع سخنانی که در بیان مفهوم اخبات ذکر شد، در معنای اخبات نوعی بیم و هراس لحاظ شده است، و لذا اخبات رابطه تنگاتنگی با چند اصطلاح قرآنی دارد: تقوا، وجل، خوف، خشیت و اشفاق. این اصطلاحات مفاهیم بسیار نزدیکی با هم دارند ولی مترادف نیستند و در عین حال که در همه آنها مفهوم ترس وجود دارد ولی دلالت‌های ویژه‌ای دارند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

«تقوا» به معنای خود نگهداری است که ناشی از خوف باشد. در واقع تقوا دوری کردن از چیزی است که مایه خوف است. کسی که تقوا دارد از عذاب خدا می‌ترسد و از سرانجام بد گناه هراس دارد. بنابراین، در ماهیت تقوا خوف وجود ندارد ولی منشأ آن خوف است. وقتی انسان از عذاب خدا بترسد، با اجتناب از محرّمات و انجام واجبات الهی، وقایه و سپری برای خود می‌سازد که از عذاب الهی در امان باشد. و این همان تقواست که یکی از صفات مخبتین است.

«وجل». همان گونه که در آیه ۳۴ سوره حج خواندیم، خداوند مخبتین را با صفت «وجل»

۱. مدارج السالکین، ج ۲، ص ۵.

تأملی درباره واژه «اخبات» در آیات قرآنی و... ۹۹ □

متصف کرده است و آن به معنای ترسیدن و هراسیدن است. به گفته ابن منظور «وجل» خوف همراه با فرغ است.^۱ عسکری هم در معنای وجل نوعی اضطراب و هراس را دیده است.^۲ شاید برای همین است که واژه «خوف» متعدی است و بدون ذکر مفعول تمام نمی شود، مانند: «خفت الموالی»، «خاف مقام ربّه» ولی «وجل» لازم است و با ذکر فاعل جمله تمام می شود، مانند: «وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ».

در واقع «وجل»، نوعی اضطراب و هراس است که با دیدن یک شخصیت بسیار مهم در انسان پیدا می شود و عظمت آن شخص چنین حالتی را به وجود می آورد.

«خوف» ترس از وقوع حادثه ای ناگوار و چاره اندیشی برای آن است. در حقیقت در خوف، نوعی مخفی شدن و فاصله گرفتن از خطر هم وجود دارد، و لذا بعضی معتقدند که خوف از «خفی» مشتق است که طبق یک قاعده صرفی به نام «قلب»، از ناقص به اجوف تبدیل شده^۳ و در واقع در مفهوم آن اختفاء هم هست، مانند: اختفاء به هنگام دیدن حیوان درنده. اگر این اشتقاق را بپذیریم، معنای اولیه خوف پنهان شدن در برابر خطر است ولی از باب اطلاق معلول بر علت در مطلق ترسیدن به کار رفته است.

به گفته راغب اصفهانی، منظور از خوف از خدا، آن رعب و وحشتی نیست که انسان با دیدن شیر درنده دچار آن می شود، بلکه خوف از خدا به معنای دوری از گناه و روی آوردن به طاعت الهی است و منظور از «تخویف» در آیه «ذَلِكَ الَّذِي يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ» (زمر، ۱۶) هم همین است. به نظر راغب، خوف ترس از وقوع حادثه ای ناگوار است چه مادی باشد یا معنوی و چه منشأ آن قطعی باشد یا ظنی. راغب برای هر کدام مثالهایی از آیات قرآنی ذکر می کند.^۴

«خشیت»، این واژه هم به معنای خوف است، ولی میان خوف و خشیت تفاوت های ظریفی وجود دارد. عسکری فرق میان این دو را چنین بیان می کند که خوف متعلق به خود موضوع ناگوار است ولی خشیت متعلق به کسی است که آن ناگواری را به وجود می آورد: «وَيَخْشَوْنَ

۱. لسان العرب، ذیل ماده وجل.

۲. الفروق، ص ۲۶۸.

۳. فقه اللسان، ج ۱، ص ۳۷۰.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۶۱.

رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد، ۲۱).^۱

می‌توان گفت که خشیت اخص از خوف است و خشیت خوف همراه با شناخت است. حتی گاهی خشیت به معنای علم به کار می‌رود، و چند تن از اهل لغت به آن تصریح کرده‌اند؛ از جمله جوهری در صحاح اللغة این معنا را ذکر کرده و برای آن شاهدی از اشعار عرب آورده است:

ولقد خشيت بأن من تبع الهدى سكن الجنان مع النبي محمد (ص)

جوهری گفته در اینجا «خشیت» به معنای «علمت» است.^۲

و لذا یکی از عرفا گفته است: خوف برای عموم و خشیت برای آگاهان و هیبت برای محبین و اجلال برای مقربین است و به مقدار علم و معرفت خوف و خشیت حاصل می‌شود.^۳

«اشفاق» ترس همراه با خیرخواهی و مهربانی است و به کسی که نصیحت می‌کند، «مشفق» گفته می‌شود، یعنی نصیحت‌کننده از روی خیرخواهی نگران است که مبادا نصیحت‌شونده دچار مکروهی شود.

راغب اصفهانی می‌گوید: «اشفاق» عنایت همراه با ترس است، چون مشفق کسی را که به او شفقت می‌کند دوست دارد و از گزند او می‌رسد ناراحت است. خداوند می‌فرماید: «وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء، ۴۹).

هرگاه اشفاق با «مِنْ» متعدی شود معنای خوف بر معنای عنایت پیشی می‌گیرد، مانند: «تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا» (شوری، ۲۲) و اگر با «فِي» متعدی شود معنای عنایت بر خوف پیشی می‌گیرد، مانند: «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (طور، ۲۶).^۴

با توجه به واژه‌هایی که اجمالاً توضیح دادیم، باید بگوییم که همه این معانی در واژه «اخبات» جمع است و تقوا، وجل، خشیت، رجاء و اشقاق زیر مجموعه واژه «اخبات» هستند.

در اخبات، علاوه بر انواع ترسها که برشمردیم، معنای طمأنینه، آرامش، پناه‌بردن

۱. الفروق، ص ۲۶۴.

۲. صحاح اللغة، ج ۷، ص ۱۷۷.

۳. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۵۶۶.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۰.

تأملی درباره واژه «اخبار» در آیات قرآنی و... (۱۰) □

و سرسپردگی به خدا هم هست. در واقع «مخبتین» در نتیجه داشتن آن ترسها و معرفتی که پیدا کرده‌اند سرانجام به آرامشی می‌رسند که قابل وصف نیست.

تکمله

در قرآن کریم، اخبارات به سه صورت آمده است: یک جا با حرف «الی» (هود، ۲۳) و یک جا با حرف «لام» (حج، ۵۴) متعدی شده و یک جا هم هیچ حرف تعدیه‌ای وجود ندارد (حج، ۳۴). متن این آیات در آغاز همین مقاله گذشت.

به نظر می‌رسد که وقتی «اخبارات» با «الی» متعدی می‌شود (واخبتوا الی ربهم) در میان مفاهیم گوناگون این واژه، بیشتر اطمینان و آرامش و رکون و تکیه کردن مورد نظر است، هرچند معانی دیگر از جمله تسلیم بودن هم در آن وجود دارد. در واقع، مؤمن پس از داشتن ایمان و انجام کارهای شایسته به مرحله‌ای می‌رسد که مرحله حرکت به سوی خدا و رسیدن به آرامش در کنار او است. و چون با «لام» متعدی می‌شود معنای پذیرش حق و تسلیم شدن در برابر آن، نمود بیشتری دارد. در آیه: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ...» (حج، ۵۴) «اخبارات» تسلیم شدن در برابر آن حقیقتی است که در آیه پیش گفته شد، و آن تباه کردن القائنات شیطانی و استوار کردن آیات خداست. توجه کنیم که ضمیر «لَهُ» در «فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» به همان حقیقتی که گفته شد و یا به قرآن برمی‌گردد و این با «اخباراتوا الی الله» که متعلق اخبارات ذات پروردگار است تفاوت روشنی دارد.

و اما در جایی که بدون حرف تعدیه ذکر شده (فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) همه معانی اخبارات مورد توجه است، هرچند که به قرینه «فَلَهُ أَسْلَمُوا» معنای تسلیم در اینجا نمود بیشتری دارد.

این بود آنچه در این باره به نظر ما رسید و آن براساس معانی دو حرف «الی» و «لام» است، چون «الی» بیشتر معنای عبور و رسیدن دارد، مانند: سرت من البصرة الی الکوفة. و حرف «لام» بیشتر برای ملکیت به کار می‌رود مانند: الملك لله. البته ممکن است وجوه دیگری نیز مورد نظر باشد که با تدبر بیشتر به دست می‌آید، و خدا داناتر است. مع الأسف با مراجعه به بسیاری از کتابهای تفسیری و ادبی، در جایی ندیدیم که این موضوع مطرح شده باشد. در اینجا روایتی را درباره معنای اخبارات از امام صادق (ع) نقل می‌کنیم که در آن اخبارات به

معنای تسلیم آمده است: زید شحام می‌گوید: امام صادق (ع) به ما فرمود: آیا می‌دانید تسلیم چیست؟ ما همه ساکت شدیم. فرمود: به خدا قسم تسلیم همان اخبات است که در این آیه آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَخَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (هود، ۲۳).^۱

واژه «اخبارات» در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم به صورتهای گوناگونی ترجمه شده است. بیشتر ترجمه‌ها، آن را «فروتنی» معنا کرده‌اند که ترجمه دقیقی نیست و همه معنای این کلمه را نمی‌رساند، چون در اخبارات، تسلیم بودن و رسیدن به آرامش و طمأنینه مقوم اصلی معناست که در این ترجمه‌ها اصلاً به آن توجه نشده است. بی‌شک «فروتنی» مفهوم این لفظ را منعکس نمی‌کند و تنها لازم بعیدی برای آن است.

در برخی ترجمه‌ها هم «اخبارات» به دل بستگی و یا آرامش و اطمینان یافتن و یا خضوع و خشوع و یا تواضع (که همان فروتنی است) و یا رفتن به سوی خدا و یا انابه و تضرع و یا خالص شدن و یا دل سپردن و یا تسلیم بودن و یا دل نهادن و یا خاطر جمع شدن و یا بازگشت به سوی خدا و یا نرم شدن دل ترجمه شده است.^۲

ملاحظه می‌فرمایید که هر مترجمی تنها بخشی از مفهوم وسیع اخبارات را منعکس کرده است و این شاید بدان سبب باشد که در زبان فارسی - تا آنجا که می‌دانیم - معادلی برای «اخبارات» ذکر نشده است.

طبق مبنای کلی ما که در ترجمه استعاره‌ها و کنایه‌ها و مجازها ذکر کرده‌ایم، این گونه واژه‌ها را باید با جمله‌ای که بتواند مفهوم آن را برساند، ترجمه کرد.

□

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. برگرفته از مجموع ترجمه‌هایی که در نرم‌افزار جامع‌التفاسیر نور موجود است. من خود نیز در تفسیر کوثر یک جا اخبارات را به فروتنی ترجمه کرده‌ام که باید اصلاح شود.

تأملی درباره واژه «اخبار» در آیات قرآنی و... ۱۰۳ □

مشخصات منابع به ترتیب مقاله:

- العین، خلیل بن احمد، دارالهجرة، ایران، ۱۴۰۹.
- تهذیب اللغة، ازهری محمد بن احمد، قاهره، المؤسسة المصرية العام، ۱۹۶۴.
- معجم مقاییس اللغة، ابن فارس احمد، قاهره، مصطفى البابی الحلبي، ۱۹۶۹.
- الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، قاهره، عیسی البابی الحلبي.
- غریب الحدیث، ابن قتیبه، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۳.
- المحرر الوجیز (تفسیر ابن عطیه)، دوحه، ۱۳۹۸ هـ.
- الکشاف، زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.
- الفروق اللغویة، ابوهلال عسکری، طرابلس، لبنان، ۱۴۱۵ هـ.
- لسان العرب، ابن منظور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.
- مدارج السالکین، ابن قیم الجوزیة، بیروت، دارالجمیل، بی تا.
- فقه اللسان، کرامت حسین، لکنهو، هند، ۱۹۱۵ م.
- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- صاح اللغة، جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

■